

DOI: 10.30512/ KQ.2021.15239.2876

امامان شیعه (ع) و علم کلام (بر پایه مطالعات حدیثی)*

اسماعیل اثباتی^۱

محمدکاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

در برخی از کتاب‌های شیعیان روایاتی درباره نهی از پرداختن به علم کلام وجود دارد. این روایات باعث شده گروهی از شیعیان بپندارند که دانش کلام نه تنها سودمند نیست، بلکه این علم از نظر امامان شیعه نکوهیده است. مطالعه روایات این موضوع و دقت در سیره معصومین (ع) نشان می‌دهد که امامان شیعه از بزرگان کلام در روزگار خود بوده و تلاش‌های بسیاری در این زمینه به کار بسته‌اند. آنان خود با متکلمان سایر مذاهب مناظراتی داشته و شاگردان خود را هم برای رویارویی با آنان تعلیم می‌دادند و به آنان اجازه مناظره و بحث با مخالفان می‌دادند و گاهی این مجالس مناظره در حضور امامان تشکیل می‌شد. بر این اساس، اصل در نگاه امامان شیعه مفیدبودن و جواز پرداختن به این علم است و گاه در زمان‌های خاص، موضوعات خاص، افراد خاص و شرایط خاص به نهی از تکلم و مناظره پرداخته‌اند. برخی از روایات نکوهش کلام نیز مربوط به نهی از شیوه‌های نادرست یا نهی از بحث‌های بی نتیجه در موضوعات متنوع است و اختصاصی به دانش کلام ندارد. واژگان کلیدی: علم کلام، نهی از کلام، مناظرات امامان شیعه، کلام شیعی، فقه الحدیث.

* تاریخ ارسال: ۱۳/۰۶/۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۰۵/۱۱/۱۳۹۹ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)/

esbati@atu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه قم/ kr.setayesh@gmail.com

۱- مقدمه

علم کلام دانشی است که به استنباط، توضیح، تنظیم و اثبات عقاید اسلامی (با استفاده از روش‌های مختلف) و دفاع از آن می‌پردازد (درباره تعاریف مختلف علم کلام نک: کاشفی، ۱۳۸۷، صص ۲۴-۳۱). بحث با مخالفان مذهبی در موارد بسیاری به صورت مناظره اتفاق می‌افتاد هرچند مناظره لزوماً و همیشه درباره بحث‌های اعتقادی و کلامی نیست، بلکه موضوعات متعدد دینی، سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی می‌تواند موضوع مناظره باشد.

از دیرباز محدثان، روایاتی درباره نهی از پرداختن به علم کلام از امامان شیعه در کتاب‌های خود درج کرده بودند.^۱ به عنوان نمونه، شیخ کلینی ۱۰ روایت (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۹۲-۹۵) و شیخ صدوق در کتاب التوحید، ۳۵ روایت را آورده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۵، صص ۴۵۴-۴۶۱). همچنین نک: حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۲۷-۱۳۰). این روایات تا قرن‌ها الهام‌بخش گروهی از مخالفان پرداختن به علم کلام بود. شیخ صدوق با استناد به همین روایات، باب «الاعتقاد فی التناهی عن الجدل والمراء فی الله عز و جل و فی دینه» را سامان داده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴، صص ۴۲-۴۴). طبرسی در مقدمه کتاب الاحتجاج، انگیزه تألیف کتاب را رویگردانی شدید گروهی از شیعیان از احتجاج و راه مناظره و جدل، حتی جدال حق، می‌داند و به این سخن آنان اشاره می‌کند که: پیامبر (ص) و ائمه (ع) هرگز جدال نمی‌کردند و شیعیان در این باره اجازه‌ای ندارند، بلکه از این کارها نهی کرده و بر آنان به سبب جدال عیب می‌گرفتند (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴). سید بن طاووس و شهید ثانی را باید از طرفداران این نظریه به شمار آورد (سید بن طاووس، ۱۳۷۰، صص ۱۹-۲۱ / شهید ثانی، ۱۴۰۹، صص ۶۲-۶۳ و ۱۷۶-۱۷۸). این دسته از روایات باعث شد تا برخی علم کلام را در زمره علومیه که آموختن آنها جایز نیست قرار دهند (حر عاملی، ۱۴۰۳ الف، ج ۱۷، صص ۳۲۸ و ۱۴۰۳ ب، ۵۴۸).

این رویکرد در شیعه بهانه‌ای به دست مخالفان داده تا شیعیان اولیه را جزء مخالفان کلام محسوب کنند. ابن راوندی دلیل رویگردانی بسیاری از شیعیان از علم کلام و متکلمین را خطاهای فاحش و سخنان کفرآلود معتزله می‌داند (خیاط، ۱۳۴۴، ص ۴). خیاط معتزلی در پاسخ مدعی است که ضعف استدلال، شیعیان را از پرداختن به علم کلام دور می‌کند (همان، صص ۴-۵). سید رضی شبهات معتزله و حشویه را در حضور شیخ مفید چنین مطرح می‌کند: آنها می‌گویند شما ما به مناظره و جدل می‌پردازید درحالی‌که پیشینیان شما آن را تحریم می‌کردند و بدعت می‌شمردند و شما جواز و روایی پرداختن به علم کلام و بحث را وامدار معتزله هستید (ر. ک: مفید، ۱۴۱۴ الف، صص ۷۴-۷۷). گزارش دیگر از این نوع برداشت مربوط به یکی از اصحاب رأی است که در صاغان (نزدیک مرو) بر ضد شیعه تبلیغ کرده و مدعی بود شیخی از شیعه (که احتمالاً منظور شیخ مفید بوده) در بغداد کلام را از اصحاب معتزلی ما ربوده و آن را با فقه آمیخته است. شیخ مفید در پاسخ به این شبهه، آن را از اتهاماتی می‌داند که پیش از این نیز مطرح

۱. روایات نهی از کلام در منابع حدیثی اهل سنت مانند «ذم الکلام و اهله» از انصاری هروی و «صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام» از سیوطی نیز آمده است. البته علمای شیعه بیشتر از روایات موجود در کتاب‌های شیعیان تأثیر پذیرفته‌اند.

بوده است (مفید، ۱۴۱۴ ج، ص ۴۱). بر این اساس شبهه مخالفت شیعه و امامان با علم کلام از دیرباز مطرح بوده است و البته همچنان نیز طرفدارانی دارد (ر. ک: برنجکار و رضایی، ۱۳۹۶، ص ۴۹). از سوی دیگر، متکلمان امامیه به تأویل روایات نهی از کلام پرداخته و از علم کلام دفاع کرده‌اند. به عنوان نمونه شیخ مفید در «تصحیح اعتقادات الإمامیه» به نقد آرای شیخ صدوق در این مسئله پرداخته است (مفید، ۱۴۱۴ ب، صص ۵۷-۶۰ و ۶۸-۷۴).

عوامل مواجهه با علم کلام در فرهنگ اسلامی از مباحث مهمی است که در مقاله‌ای با همین عنوان مورد توجه قرار گرفته که البته بیشتر ناظر به فضای فرهنگی اهل سنت است (گنجی، ۱۳۸۳، صص ۸۳-۱۰۰)، اما دیدگاه امامان شیعه نسبت به کلام از موارد اختلافی شیعیان است که شایسته است مورد مطالعه مستقل قرار گیرد. در این زمینه مطالعات پراکنده‌ای صورت گرفته است که کاملترین آنها مقاله «نقش امامان معصوم در پیدایش و گسترش علم کلام» اثر رضا برنجکار و محمدجعفر رضایی است. در آن مقاله بر روش، منابع کلام و نیز موضوعات کلامی از دیدگاه امامان معصوم تأکید شده است، اما مقاله حاضر بر رویکرد ائمه (ع) نسبت به علم کلام تأکید دارد.

اصلی‌ترین مسئله پیش‌رو این است که آیا امامان شیعه موافق پرداختن به علم کلام بوده‌اند یا خیر؟ اگر آنها موافق این علم بوده‌اند، در این زمینه چه اقداماتی انجام داده‌اند؟ در این صورت روایات نهی از کلام بر چه امری دلالت دارند؟ اگر مخالف با علم کلام بوده‌اند، در این زمینه چه اقداماتی انجام داده‌اند؟ در این نوشتار به منظور دستیابی به پاسخ مسأله طرح‌شده به مطالعه روایات نهی از کلام و تحلیل و بررسی آنها با توجه به روایات مخالف پرداخته شده است. از سویی، سیره معصومین (ع) در مواجهه با دانش کلام و متکلمان یکی از مهمترین قرائنی است که به ما در فهم بهتر احادیث این باب و ارائه وجه جمع و حل تعارض میان آنها کمک می‌کند.

یادآوری این نکته ضروری است که علم کلام در مسیر تاریخ خود فراز و فرودهایی داشته و همانگونه که بر علوم مختلف تأثیر گذاشته از دانش‌های گوناگون نیز متأثر شده است. به عنوان نمونه، پس از دوران خواجه نصیر الدین طوسی (م. ۶۷۲ق) به فلسفه نزدیک شده و با آن درآمیخته است و در دوران حاضر، مسائل جدیدی در آن مطرح شده تا جایی که عده‌ای آن را کلام جدید نامیده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۳، صص ۱۲-۱۶). طبیعتاً آنچه درباره مواجهه ائمه با علم کلام مطرح شده است مربوط به بازه زمانی پیش از این تأثیر و تأثرات است. البته این بدان معنی نیست که دیدگاه ائمه نسبت به علم کلام به شکل موجود، الزاماً با آنچه در عصر ائمه وجود داشته متفاوت است، اما امکان طرح این سؤال وجود دارد که آیا شکل و ساختار موجود از علم کلام نیز مورد تأیید ائمه (ع) هست یا نه؟

۲- اقدامات کلامی ائمه (ع)

توجه به سیره ائمه معصومین و بررسی روایات، ما را به این نکته می‌رساند که ائمه (ع) اقدامات عینی و عملی در تأیید و تقویت دانش کلام داشته‌اند که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۱-۲- تکلم^۱ و مناظره امامان شیعه

در برخی از روایات اشاره شده که ائمه (ع) متکلمان را نکوهش کرده‌اند و اصحاب کلام را اهل هلاکت دانسته‌اند، همانطور که از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ وَيَنْجُو الْمُسْلِمُونَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۵۸)؛ اصحاب کلام هلاک می‌شوند و مسلمانان (اهل تسلیم) نجات پیدا می‌کنند. همانا اهل تسلیم نجیبان هستند». همچنین، ابوحفص عمر بن عبدالعزیز از شخصی ناشناخته از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «مُتَكَلِّمُو هَذِهِ الْعِصَابَةِ مِنْ شَرِّ مَنْ هُمْ مِنْهُ مِنْ كُلِّ صِنْفٍ» (همان، ص ۴۶۰)؛ «متکلمان این گروه از بدترین کسان از هر صنفی در بین آنان هستند».

بر این اساس، باید کلام را در زمره علوم و مهارت‌های حرام شمرد که پرداختن به آن جایز نیست، اما کمترین توجه به سیره معصومین، ما را به این نتیجه می‌رساند که امامان شیعه در مجالس مناظره و تکلم با مخالفین شرکت می‌کردند و موارد مناظره آنان به قدری زیاد بوده است که طبری با جمع‌آوری آنها توانسته کتاب «الاحتجاج» خود را سامان دهد. شیخ مفید در احوال امام باقر (ع) می‌نویسد: با هر کس از صاحبان اندیشه‌های گوناگون که مخالف ایشان بودند بحث می‌کرد و مردم، بسیاری از مباحث علم کلام را از ایشان فرا گرفته‌اند (مفید، ۱۴۱۴ د، ج ۲، ص ۱۶۳).

از سویی معتزله که مهمترین گروه متکلم اهل سنت هستند، سند آموزه‌های خود را به امام علی (ع) می‌رسانند. آنان مدعی‌اند که واصل بن عطا و عمرو بن عبید، نزد ابوهاشم تعلیم دیده‌اند و ابوهاشم تعلیمات خود را از پدرش محمد بن حنفیه و او از حضرت علی (ع) دریافت کرده است (ابن المرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۷ / ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷. در مورد صحت و سقم این سند نک: جعفریان؛ ۱۳۷۲، صص ۲۳ - ۲۰). از نگاه سید مرتضی نیز اصول مربوط به توحید و عدل از امام علی (ع) گرفته شده و... آنچه متکلمان به تفصیل آورده‌اند در حقیقت شرح کلماتی است که امام آنها را به اجمال آورده است (سید مرتضی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۰۳).

در این صورت چگونه می‌توان پذیرفت که امامان خود با مخالفان بحث کرده‌اند، اما متکلمان را بدترین افراد دانسته باشند. برای حل تعارض موجود چند احتمال وجود دارد؛

احتمال اول: امامان، شیعیان را از پرداختن به کلام بازداشته‌اند، اما این نهی شامل خود آنها نمی‌شود. این احتمال منتفی است، چون روایات متعددی وجود دارد که در آن امامان اصحاب خود را به مناظره امر کرده‌اند یا شاهد مناظرات آنها بوده و آنها را تشویق کرده‌اند. در ادامه به این بحث به تفصیل خواهیم پرداخت.

احتمال دوم: تشکیک در صدور این روایات. این احتمال نیز منتفی نیست چون علاوه بر اینکه روایات مذمت کلام خیر واحد هستند، از نظر سندی نیز مشکلاتی دارند. به عنوان نمونه در سند روایت اول نام علی بن سندی به چشم می‌خورد که وثاقت او تأیید نشده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۵۴). روایت دوم

۱. تکلم در لغت به معنای سخن گفتن است و در نوشتار حاضر در معنای اصطلاحی آن یعنی پرداختن به علم کلام به کار رفته است.

را ابو حفص عمر بن عبدالعزیز بصری نقل کرده که که نجاشی او را «مخلط» می‌داند و فضل بن شاذان در باره او گفته است: «یروی المناکیر و لیس بغال». وی کتابی داشته که احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی آن را روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۴ / طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۴۸ / خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۶). بعلاوه، او روایت را از یک فرد ناشناخته، با تعبیر «عن رجل» نقل می‌کند که باعث ضعف سند می‌شود.

احتمال سوم: تأویل این روایات: در روایت اول متکلمان در برابر اهل تسلیم قرار گرفته‌اند. یعنی نهی وارد شده در این روایت مربوط به متکلمانی است که در برابر اوامر الهی و حقیقت تسلیم نیستند، نه متکلمانی که در صف نخست دفاع از حق قرار گرفته‌اند. درباره روایت دوم برخی بر این باورند که منظور از عصابه در این حدیث علماء اهل سنت هستند (ابن بابویه، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۶۰، توضیحات پاورقی) یعنی در هر گروه از مخالفان اهل بیت (ع)، اعم از اهل سنت و خوارج و... متکلمان از بقیه عناد بیشتری نسبت به حق دارند.

۲-۲- توصیه برخی به تکلم و نهی برخی دیگر

ابو خالد کابلی که از زمان امام سجاد تا روزگار امام صادق (ع) در مکتب اهل بیت پرورش یافته بود، نقل کرده که امام به من فرمود: «با هیچ کس تکلم نکن» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۴). از سویی مؤمن الطاق از امام صادق (ع) نقل کرده که: «با آنان مخاصمه [جدال] کنید و راه هدایتی را که بر آن هستید، برایشان تبیین و آشکار کنید و درباره [فضیلت و حقانیت] علی (ع) با آنان مباحله کنید» (مفید، ۱۴۱۴ الف، ص ۷۵).

این روایات به ظاهر متعارض هستند؛ در یکی از آنها امام به بحث با مخالفان دستور داده و در دیگری از بحث و مناظره باز داشته است، اما جستجو در روایات راه حل این تعارض را آشکار می‌کند. ابو خالد کابلی گوید: مؤمن الطاق را دیدم که اهل مدینه گردش جمع شده بودند و با او بحث می‌کردند و سؤالاتی بین آنها رد و بدل می‌شد. به او نزدیک شده و گفتم: امام ما را از کلام بازداشته. گفت: آیا امام به تو امر کرد که به من هم بگویی؟ گفتم: نه، ولی امر فرمود با هیچ کس تکلم نکنم. مؤمن الطاق گفت: برو به دستورش عمل کن. من بر امام وارد شدم و او را از ماجرا آگاه کردم. امام خندید و فرمود: «ای ابا خالد! صاحب الطاق با مردم مناظره می‌کند و اوج می‌گیرد و کلام آنان را نقض می‌کند، ولی تو اگر بالهایت را بچینند (در مخالفت با تو کلامی بگویند) نمی‌توانی پرواز کنی (نمی‌توانی خوب دفاع کنی)» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۴).

عبدالاعلی مولی آل سام و محمد بن عبدالله الطیار نیز درباره روایات نهی از کلام از امام صادق (ع) سؤال کردند و امام مناظره افراد ماهری مانند آنان را تأیید کرد (همان، ج ۲، صص ۶۱۰ و ۶۳۸). همچنین از امام صادق (ع) روایت شده که: «إِنِّي أُمِرْتُ قَوْمًا أَنْ يَتَكَلَّمُوا وَ نَهَيْتُ قَوْمًا فَكُلُّ يَتَأَوَّلُ لِنَفْسِهِ يُرِيدُ الْمَعْصِيَةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ»؛ من به گروهی دستور مناظره دادم و گروهی را از آن باز داشتیم، ولی هر کس آن را درباره خودش تأویل می‌کند و با خدا و رسولش نافرمانی می‌کند (همان، ج ۱، ص ۳۹۹ و ج ۲، ص ۵۰۸). بر اساس این روایات، امامان شیعه امر خطیر بحث کلامی با مخالفان را به هر کسی واگذار

نمی‌کردند. در این میان تنها آشنایی با معارف اهل بیت هم برای مناظره کفایت نمی‌کند، بلکه مهارت کافی در فنون مناظره یکی از شروط لازم برای انجام مناظره است. از این رو، ابو خالد کابلی با این که شاگردی سه امام را در پرونده‌اش دارد و طبعاً به اندازه کافی با معارف اهل بیت آشناست، اجازه مناظره پیدا نمی‌کند، از آن رو که از مهارت کافی برخوردار نیست.

در برابر این روایات باید به روایت زیر نیز توجه کرد که هر دو گروه متخصص و غیر متخصص را از کلام باز داشته است. سعد بن عبدالله اشعری قمی از محمد بن عیسی اشعری - که چهره سرشناس قم است - روایت می‌کند که در کتاب علی بن بلال^۱ چنین آمده بود: علی بن بلال از امام ابوالحسن (ع) پرسید که از پدران شما روایت شده که از کلام در دین نهی کرده‌اند. شیعیان متکلم شما این سخن را چنین تأویل کرده‌اند که این نهی شامل افرادی است که از دانش کلام به خوبی آگاه نیستند، اما افرادی که در این دانش مهارت دارند نهی نشده‌اند. آیا به همین گونه است یا نه؟ امام نوشت: «المحسن و غیرالمحسن لا یتکلم فیه، فان اثمه اکثر من نفعه»؛ کسی که خوب بلد است و کسی که خوب بلد نیست، بحث و تکلم نکنند چون گنااهش (ضررش) بیشتر از فایده‌اش است (همان، ص ۴۵۹).

در بررسی این روایت باید به چند نکته توجه داشت.

محمد بن عیسی این روایت را در کتاب علی بن بلال یافته است و مشخص نیست که او از چه طریقی به کتاب علی بن بلال دسترسی پیدا کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۸). این روایت را شیخ صدوق نقل کرده ولی طریقی شیخ صدوق به علی بن بلال ضعیف است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۰۸). چنان که گذشت روایاتی که پیش از این آمد، در تعارض با این روایت است و نمی‌توان محتوای آن را به صورت مطلق پذیرفت، مگر اینکه آن را بر نهی در زمان خاص حمل کرد و یا آن را به صورت نهی تحریمی در نظر نگرفت؛ چنانکه در پایان روایت ذکر شده علت این نهی این است که ضررهای بحث و مناظره با مخالفان از فواید آن بیشتر است، اما در صورتی که مخالفان با طرح مباحثی به گمراه کردن مردم برخیزند، لازم است متکلمان برای دفاع از باورهای دینی و پاسخ به شبهات مخالفان اقدام کنند. چون همه مردم تخصص و مهارت کافی ندارند و ممکن است تحت تأثیر شبهات مخالفان دست از باورهای اصیل و صحیح خود بردارند.

علاوه بر این، نهی از مناظره کردن به معنای نهی از علم کلام نیست، چون متکلم وظایف متعددی دارد و یکی از وظایف متکلم در صورت مساعد بودن زمینه، مناظره کردن با مخالفان است و مناظره را نمی‌توان مساوی با علم کلام دانست؛ چنانکه امام صادق (ع) به عبدالرحمن بن حجاج فرمود: «ای عبدالرحمن با مردم مدینه تکلم کن، من دوست دارم در میان شیعیان افرادی چون شما دیده شود» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۴۱). امام کاظم (ع) هم به محمد بن حکیم دستور داده بود که در مسجد النبی نشسته و با مردم تکلم

۱. علی بن بلال بغدادی از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است. در بعضی نسخه‌های رجال طوسی نام او در اصحاب امام رضا (ع) هم آمده است و نجاشی او را از راویان امام هادی (ع) برشمرده است. بر این اساس این روایت او هم احتمالاً از امام هادی (ع) است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۸/ طوسی، ۱۴۱۵، صص ۳۵۹، ۳۷۱، ۳۸۱، ۳۹۵/ خویی، ج ۱۲، ص ۳۰۶).

و مناظره کند. هرگاه وی نزد امام می‌رفت، امام گزارش مناظرات او را جویا می‌شد و می‌فرمود: تو به آنان چه گفتی و آنان به تو چه جوابی دادند؟ (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۴۶).

در گزارش دیگری یونس بن یعقوب که از نزدیکان و موالیان امام صادق (ع) است می‌گوید: مردی از شام نزد امام صادق (ع) آمد، امام با او مناظره کرد و او را مغلوب کرد. او می‌خواست با اصحاب امام مناظره کند، امام رو به من فرمود: اگر کلام می‌دانستی می‌گفتم با او بحث کنی. من با تعجب پرسیدم: ولی من شنیده بودم که شما از کلام نهی کرده‌اید. امام فرمود: من گفتم وای بر اینان اگر آنچه را من می‌گویم ترک کنند و به آنچه خود می‌خواهند روی آورند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۷۱-۱۷۳). یونس بن یعقوب چنانکه از گفته خودش پیداست، فرمایشات امام را حمل بر نهی از کلام نموده بود، درحالی‌که چنین نبوده. از سویی وی چون در زمینه کلام متبحر نبود، امام به او اجازه تکلم نداد و از او خواست تا در پی متکلمین رفته و آنها را نزد امام حاضر کند.

۳-۲- آموزش کلام و شیوه‌های به کارگیری دانش کلام

از جمله اقدامات ائمه در زمینه علم کلام، آموزش مناظره و نحوه تکلم با مخالفان به اصحاب است. آنان در این راستا اقداماتی انجام داده‌اند.

۱-۳-۲- بیان اهمیت پرداختن به مقدمات و پیش‌زمینه‌ها

پیش از پرداختن به مناظره با مخالفان لازم است مقدماتی طی شود. از جمله متکلم لازم است با متون دینی آشنایی کافی داشته باشد و در هنگام به کار بستن آنها نیز به مخاطبان و شرایط آنها توجه کافی داشته باشد.

۲-۳-۲- آشنایی با منابع و متون دینی

یکی از اقدامات ائمه (ع) در زمینه ترویج کلام و تربیت شاگردان و متکلمان، آشناساختن آنان با منابع مورد استفاده در علم کلام بود. امام باقر (ع) می‌فرماید: عده‌ای بر پدرم وارد شده و شیوه‌های احتجاج و خصومتشان با مردم (اهل سنت) را بیان کردند. امام به آنها فرمود: آیا از ناسخ و منسوخ قرآن اطلاع دارید؟ گفتند: نه. فرمود: پس چه چیز شما را به تکلم واداشته است؟ چه بسا حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کنید (جمعی از مولفین، ۱۳۶۳، صص ۶۴-۶۵). بر این اساس، شرط لازم برای ورود در مباحث کلامی آشنایی و بلکه تسلط کافی بر متون دینی مانند قرآن و روایات است.

۲-۳-۲- مخاطب‌شناسی

توجه به مخاطب یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در امر مناظره و تکلم است. امام صادق (ع) از مؤمن الطاق که از متکلمان زبردست و از شاگردان امام بود و با مخالفان مناظرات بسیاری داشت (نجاشی، ۱۴۱۶، صص ۱۹۲، ۳۲۵)، درباره مردم بصره و گزارش سفرش به بصره پرسید و فرمود: سرعت و تمایل

مردم (به تشیع) و پذیرش آنها را چگونه یافتی؟ مومن الطاق گفت: خیلی کم. امام توصیه کرد که او به سراغ جوان‌ها برود، چون آنان تمایل بیشتری به نیکی‌ها دارند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۹۳).

در روایتی دیگر پاسخ و واکنش متناسب با روحیات هر دسته از مردم به ابوبصیر آموزش داده شده و امام از او می‌خواهد که مردم را به سوی دوستی ایشان دعوت نکند، ولی اگر از او کمک و هدایت خواستند آنها را راهنمایی کند، اگر مطالب بیشتری از او خواستند، پاسخ دهد و اگر با او به مخالفت کرده و به مناظره برخاستند، با آنان مناظره کند (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۲۳۲).

توصیه‌های امام علی (ع) با ابن عباس درباره احتجاج با خوارج را در این چهارچوب نیز می‌توان ارزیابی کرد. ایشان توصیه می‌کنند که با خوارج با استناد به قرآن احتجاج نکن چون به شکل‌های مختلف قابل تأویل و تفسیر است، اگر چیزی بگویی آنها به گونه‌ای دیگر پاسخ تو را می‌دهند. بهتر است با سنت رسول خدا با آنان احتجاج کنی که راه‌گزینی نداشته باشند (نهج البلاغه، نامه ۷۷).

۳-۳-۲- توجه به آفات مناظره

گاهی متکلمان شیعه، تحت تأثیر جریان‌های موجود در جامعه در احتجاجات خود از شیوه‌های باطل استفاده می‌کردند و یا گرفتار آفات و آسیب‌هایی می‌شدند. امامان شیعه در این زمینه نیز متکلمان را برحذر داشته و آنان را نسبت به فروافتادن در این دام‌ها و گرداب‌ها هشیار می‌کردند.

۱-۳-۳-۲- قیاس

قیاس از جمله مهم‌ترین آفاتی بود که متکلمین دچار آن می‌شدند. این شیوه از سوی اهل سنت و به علت ناچاری و درماندگی- از پاسخگویی به مسائلی که پاسخی برای آنها در آیات و روایات یافت نمی‌شد- به کار می‌رفت و بخصوص اصحاب رأی و قیاس^۱ بیشتر به آن دامن می‌زدند. آنگاه که بینیم متکلمان بزرگی چون مؤمن الطاق، و زراره گاه از این شیوه در تکلم استفاده می‌کردند، بر تعجبمان از این امر افزوده می‌شود، (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۵۹). امام در نقادی شیوه مناظره مومن الطاق با مرد شامی بیان می‌کنند که تو قیاس کردی و با امر باطلی، باطل او را نابود کردی، جز اینکه باطل تو قوی‌تر بود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۳/ نک: طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰۳). این امر آنگاه عجیب‌تر است که برخی از شیعیان و بزرگان چون محمد بن حکیم تلاش می‌کردند تا مجوزی برای قیاس از امام دریافت کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۶)، اما امامان شیعه تذکر می‌دهند که استفاده از این شیوه ناپسند است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۵۴-۵۹).

۲-۳-۳-۲- رد علم و توقف

یکی از آفات مناظره و تکلم این است که فرد سعی کند برای هر سؤال به نوعی پاسخی ارائه دهد. طبیعی است که در این صورت، احتمال بیان نظری بدون پشتوانه علمی وجود دارد. از این رو، ائمه (ع)،

۱. اصحاب رأی و قیاس، در برخورد با مباحث فقهی و اعتقادی بر استدلال‌های عقلی و استفاده از قیاس تأکید بیشتری داشتند و در برابر آنها اصحاب حدیث، تأکید بیشتری بر استفاده از نصوص دینی داشتند (نک: پاکتچی، ۱۳۷۹، ش ۹، ص ۳۵۹۷).

شاگردانشان را از این آفت نیز برحذر می‌داشتند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۹). در برخی از احادیث فهم و تحمل احادیث اهل بیت (ع) را فقط در حد توان ملانکه و انبیاء و مؤمنان خاص دانسته‌اند (کلینی؛ ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۴۰۱-۴۰۳/ صفار، ۱۳۶۲، صص ۴۱-۴۸). اینجاست که رد علم و توقف در بحث می‌تواند انسان را از پیمودن راه‌های نادرست بازدارد. محمد بن طیار نقل می‌کند که امام باقر (ع) به من فرمود: آیا با مردم مخاصمه و تکلم می‌کنی؟ گفتم: آری. فرمود: و آیا به تمام سؤالاتشان پاسخ می‌دهی؟ گفتم: آری. امام فرمود: «فَأَيُّ بَابِ الرَّدِّ إِذَا: در این صورت راه (موضوع) رد علم (به ائمه) کجاست؟» (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۲۱۳). احادیثی که از فتوا دادن و سخن گفتن بدون پشتوانه علمی نهی کرده است، از عمومیت بیشتری برخوردارند و شامل تکلم و مناظره نیز می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۴۲-۴۳/ برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، صص ۲۰۴-۲۰۷).

۳-۳-۲- نهی از مرء

مرء از ریشه (م ر ی) و به معنای جدال است (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۹۵) و بیشتر به معنای مشاجره و مجادله به کار می‌رود که در آن هدف اصلی مخالفت با خصم و ساکت کردن او است. ائمه (ع)، خود از مرء پرهیز می‌کردند، چنانکه درباره امام حسن مجتبی (ع) آورده‌اند: «كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي الْمِرَاءِ»؛ در جدال و کشمکش وارد نمی‌شد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۷). حضرت علی (ع) هم می‌فرمایند: «مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ»؛ هر کس نگران آبروی خویش است، باید جدال را رها کند (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲). امام صادق (ع) نیز ترک مرء را از نشانه‌های تواضع دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۲۲ و ۱۴۴). روایات بسیاری در باب ترک مرء و خصومت وارد شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۳۰۰-۳۰۲/ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۹) که برخی آنها را در زمره روایات نهی از کلام آورده‌اند (نک. «بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْكَلَامِ وَالْجِدَالِ وَالْمِرَاءِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، ابن بابویه، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۵۴).

۴-۳-۲- آموزش مناظره و پاسخ‌هایی به سؤالات احتمالی

امام صادق (ع) به مؤمن الطاق آموزش می‌داد که ابن ابی العوجاء به تو چنین خواهد گفت و تو در عوض به او چنین جوابی بده... وی پس از آن با ابن ابی العوجاء مناظره کرد و بر او چیره شد. ابن ابی العوجاء با اشاره به فراگیری این مباحث از امام صادق (ع) که در مدینه ساکن بود، گفت: این مطلب، حرف و اندیشه خودت نیست، بلکه شتران آن را از حجاز حمل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۳۳). در موارد دیگری نیز امام آموزش‌هایی به مومن الطاق ارائه می‌کردند (همان، ج ۲، صص ۴۲۴-۴۲۵/ برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، صص ۱۴۴-۱۴۵).

هشام بن حکم در منی به محضر امام صادق (ع) رسید و ۵۰۰ سؤال در باب مسائل کلامی از امام پرسید و امام به او پاسخ فرمود. هشام می‌گفت مردم (اهل سنت) چنین می‌گویند و امام پاسخ مناسب را بیان می‌کرد (همان، ج ۲، ص ۵۵۱). در گزارش دیگر امام صادق (ع) هشام را تعلیم داد و در نهایت فرمود: آیا مطلب را خوب فهمیدی که بتوانی دشمنان ملحد ما را از ما دور کنی؟! امام پس از آن هشام را دعا کرد. هشام گوید: از آن زمان تاکنون کسی در زمینه توحید بر من غلبه نکرده است (سید مرتضی، ۱۴۱۴،

ص ۵۲). امام رضا (ع) با یونس پیرامون قضا و قدر، اراده و مشیت و... صحبت کرد و در نهایت امام فرمود: «قد نظمت لك كل شىء تريد»؛ «هر چیزی را که می‌خواستی برایت به صورت منظم بیان کردم» (برقی، ج ۱، ص ۲۴۵).

در جریان بحث‌های سلیمان بن خالد با حسن بن حسن نیز، سلیمان در چند مرحله نزد امام صادق (ع) آمد و امام به او آموزش داد (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۵۱).

۵-۳-۲- آموزش شیوه‌های مناظره

امامان شیعه چنان که گذشت در تربیت شاگردان خود به آنها توصیه می‌کردند از برخی شیوه‌ها مانند قیاس استفاده نکنند. برخی شیوه‌ها را نیز خود تبلیغ می‌کردند.

۱-۵-۳-۲- مباحله

مباحله یکی از شیوه‌های مناظره در اسلام بوده است. پیامبر اکرم (ص) به دستور خدا برای مباحله با نصاری نجران اقدام کرد (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱/ قاضی نعمان، ۱۹۶۳، ج ۱، صص ۱۷-۱۸). ابومسروق نیز گزارشی از مناظرات خود با اهل سنت به امام صادق (ع) ارائه کرد و امام در نهایت فرمود: «اگر چنین شد، آنان را به مباحله دعوت کن». امام در ادامه نیز آداب مباحله و دعاهاى مربوط به آن را به وی تعلیم کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۵۱۳-۵۱۵). امام صادق (ع) به استفاده از این شیوه تشویق نموده و فرمودند: «خاصموهم و بینوا لهم الهدى الذى اتم علیه و باهلومهم فى على علیه السلام»؛ با آنها بحث کنید و راه هدایتی را که بر آن هستید برایشان آشکار کنید و درباره علی (ع) با آنها مباحله کنید (مفید، ۱۴۱۴ الف، ص ۷۵). پس از شهادت امام هادی (ع) نیز شخصی که شاهد وصیت امام هادی (ع) درباره امام عسکری (ع) بود، این موضوع را کتمان می‌کرد. از این رو، دعوت به مباحله شد و به ناچار شهادتش را اعلام کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۴).

در دوره‌های بعد ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانی (زنده در سال ۳۵۲ق، نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۵۹)، پس از بحث با قاضی موصل درباره امامت، با قاضی مباحله کرد و بعد از مباحله قاضی از دنیا رفت (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۹۳).

۴-۲- پرورش شاگردان

یکی از اقدامات ائمه (ع) تربیت شاگردان و انتشار معارف از طریق آنها است. شاگردان ائمه در عرصه‌های گوناگون علوم اسلامی متبحر بودند و نقش بسزایی در رشد و توسعه فرهنگ اسلامی داشته‌اند. کتاب‌های فهرست شیخ طوسی و نجاشی گوشه‌ای از این میراث عظیم را به تصویر کشیده‌اند. یکی از این عرصه‌ها دانش کلام بود که ائمه علاوه بر القای معارف اعتقادی و کلامی، به تربیت شاگردان نیز اهتمام داشته‌اند. برخی از اقدامات ائمه در این زمینه به شرح زیر است:

۱-۴-۲- پرورش شاگردان در رشته‌های مختلف

امامان شیعه در زمینه‌های مختلف شاگردانی را تربیت کرده بودند. مردی شامی نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: می‌خواهم با تو مناظره کنم. امام فرمود: در چه زمینه‌ای می‌خواهی مناظره کنی؟ گفت: درباره قرآن و قرائت آن. امام فرمود: با حمران مناظره کن. پس از آن گفت: می‌خواهم درباره زبان و ادبیات عرب بحث کنم. امام ابان بن تغلب را معرفی کرد. سپس گفت در زمینه فقه می‌خواهم مناظره کنم. امام به زراره فرمود: با او مناظره کن. پس از آن امام برای بحث در زمینه کلام، مؤمن الطاق را و در زمینه استطاعت، طیار را و در مبحث توحید، هشام بن سالم را و برای مناظره در موضوع امامت هشام بن حکم را معرفی کرد. مرد شامی ابتدا زیر بار مناظره با اصحاب امام نمی‌رفت و می‌گفت: می‌خواهم با خودت مناظره کنم، امام به او فرمود: اگر بر اینها غلبه کردی گویا بر من چیره شده‌ای. پس از مناظره امام تبسم کرد به گونه‌ای که دندان‌های مبارکش نمایان شد. مرد شامی گفت: گویا می‌خواستی به من نشان دهی که در بین شیعیان چنین مردانی داری، امام فرمود: چنین است (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۵۵۴-۵۶۰).

این روایت به خوبی گویای این نکته است که اصحاب امام در علوم مختلف مهارت داشتند و امام هم مهارت آنها را تأیید کرده است تا حدی که به مرد شامی فرمود: در صورت چیره شدن بر شاگردانم گویا بر من چیره شده‌ای.

۲-۴-۲- مناظره اصحاب در حضور امامان

در مواردی اصحاب در محضر امامان با همدیگر و یا با مخالفین بحث و مناظره می‌کردند و امامان شاهد و داور در این مناظرات بوده‌اند. از جمله این موارد مناظره اصحاب امام صادق (ع) در رشته‌ها و زمینه‌های گوناگون با مرد شامی است که پیش از این به آن اشاره شد (همان، ج ۲، صص ۵۵۴-۵۵۸ و ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۷۱-۱۷۳).

امام صادق (ع) گاهی مجالسی شبیه کلاس درس تشکیل می‌داد. در یکی از این مجالس که عده‌ای از اصحاب چون حمران بن اعین، مؤمن الطاق، هشام بن سالم و طیار حضور داشتند، به هشام بن حکم که جوان بود فرمود: آیا نمی‌گویی با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال (و مناظره) کردی؟ هشام جریان مناظره‌اش را شرح داد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۶۹-۱۷۱، درباره موارد دیگر نک: طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۳۷).

۳-۴-۲- نقادی روش‌های مناظره

پس از مناظره اصحاب امامان در حضور ایشان، ائمه (ع)، اشکالات آنها را بیان می‌کردند و روشهای به کار رفته و شیوه مناظره شاگردانشان را نقد می‌کردند (به عنوان نمونه نک: نهج البلاغه، نامه ۷۷).

یکی از نمونه‌های بارز این مورد جریان مناظره مرد شامی با اصحاب امام صادق (ع) است که در آن امام به یک شاگردانش دستور داد تا در زمینه‌های تخصصی خودشان با مرد شامی مناظره کنند و همگی بر آن مرد غلبه کردند. سپس امام رو به حمران بن اعین کرد و فرمود: «تو سخت را دنبال حدیث می‌بری [مربوط سخن می‌گویی] و بحق می‌رسی و خطاب به هشام بن سالم فرمود: در پی حدیث می‌گردی، ولی

تشخیص نمی‌دهی [میخواهی مربوط سخن بگویی، ولی نمی‌توانی]. سپس امام رو به احوال کرد و فرمود: بسیار قیاس می‌کنی و از موضوع خارج می‌شوی، مطلب باطل را به باطلی دیگر رد می‌کنی و باطل تو روشنتر است. سپس امام متوجه قیاس ماصر شد و فرمود: تو چنان سخن می‌گویی که هرچه خواهی به حدیث پیغمبر (ص) نزدیکتر باشد، دورتر شود. حق را به باطل می‌آمیزی، با آنکه حق اندک‌تر از باطل بسیار بی‌نیاز می‌کند. تو و احوال از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پریدی و با مهارت هستی. یونس گوید: به خدا که من فکر می‌کردم که امام صادق (ع) نسبت به هشام هم مشابه آنچه در باره آن دو نفر فرمود، می‌فرماید، ولی امام فرمود: ای هشام تو به هر دو پا به زمین نمی‌خوری (بطوری که هیچ‌گونه جوابی برایت نباشد)، تا خواهی به زمین برسی پرواز می‌کنی (به محض اینکه نشانه مغلوبیت هویدا گردد، خودت را نجات می‌دهی)، مانند تویی باید با مردم سخن گوید. خود را از لغزش نگهدار، شفاعت ما دنبالش می‌آید»^۱ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۳/همچنین نک: طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، صص ۵۵۴-۵۵۸).

یکی از خوارج نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: می‌خواهم با یکی از اصحاب مناظره کنم. امام به مؤمن الطاق دستور فرمود که با آن شخص مناظره نماید. او مناظره کرد و بر مرد خارجی پیروز شد. مرد خارجی گفت: گمان نمی‌کردم در میان اصحاب چنین افرادی یافت شوند. امام فرمود: در میان اصحاب من بیشتر از این هم هست! مؤمن الطاق که بسیار خوشحال شده بود گفت: مولای من! آیا خوشحالت کردم؟ امام فرمود: مرا خوشحال کردی و بر او چیره شدی، ولی حتی یک حرف حق هم نگفتی. مؤمن الطاق پرسید: چگونه و چطور ممکن است؟ امام فرمود: چون تو بر اساس قیاس تکلم کردی و قیاس، شیوه من و پدرانم نیست (طوسی، همان، ج ۲، ص ۴۳۰).

بر این اساس از نگاه امام اینکه مناظره به پیروزی حق منجر شده است، دلیل نمی‌شود که بطلان مقدمات و نوع استدلال نادیده گرفته شود و از این رو، نکات مربوط به نوع استدلال‌ها و شیوه مناظره به اصحاب گوشزد می‌شد.

۴-۴-۲- داوری و رفع اختلاف بین شاگردان

شاگردان امامان در مواردی با هم اختلاف داشتند و با مراجعه به امام از ایشان می‌خواستند که بین آنها داوری کند. چنانکه عبد الله بن ابی‌یعفور و معلی بن خنیس درباره مقام امام و وصی که آیا پیامبر هستند یا تنها عالمانی نیکوکار، با هم بحث کردند، چون نزد امام رفتند، امام فرمود: «یا عبد الله! ابرأ ممن قال انا أنبیاء»؛ ای عبد الله! از کسی که بگوید (باور داشته باشد) که ما پیامبر هستیم بیزارم (همان، ج ۲، ص ۵۱۵). برخی از شیعیان نیز در محله کناسه کوفه جمع شده و عروة القنات را که فردی عاقل بود به عنوان داور انتخاب کرده با هم بحث و مناظره می‌کردند. پس از آن، آنچه آنجا اتفاق افتاده بود و نظر نهایی را به امام عرضه کردند و امام این کار آنها را تأیید کرد (همان، ج ۲، ص ۶۶۹).

ابوعمر و کشی از اجتماعی پانزده نفره از اصحاب شاخص امامان یاد کرده که از هشام بن سالم و هشام بن حکم خواستند تا درباره مسائل اختلافی در موضوع توحید با هم مناظره کنند. هشام بن سالم، محمد بن

۱. در ترجمه این روایت از ترجمه آقای مصطفوی استفاده شده است.

ابی عمیر را به عنوان حکم انتخاب کرد و هشام بن حکم به داوری محمد بن هشام رضایت داد، در نهایت چون دچار اختلاف شدند، نامه‌ای به امام کاظم (ع) نوشتند و از ایشان خواستند تا راه درست را برایشان بیان کنند (همان، ج ۲، ص ۵۶۴).

۵-۴-۲- حمایت و پشتیبانی از شاگردان و پاسخ به سؤالات آنها

امامان شیعه پس از پرورش و تربیت شاگردان همواره پاسخگوی سؤالات آنها بودند و به حمایت از آنها می‌پرداختند و اصحاب ائمه (ع)، نیز هرگاه در مناظره‌ای در مانده می‌شدند، نزد امام آمده و پاسخ خود را دریافت می‌کردند.

ابو الهذیل علاف معتزلی به هشام بن حکم گفت: من با تو مناظره می‌کنم به شرط اینکه اگر پیروز شوی، به مذهب تو درآیم و اگر من پیروز شدم، تو به مذهب من وارد شوی. هشام گفت: چنین نیست، بلکه اگر من پیروز شدم، تو باید از دین و مذهب من پیروی کنی، ولی اگر من شکست خوردم و در مناظره مغلوب شدم، نزد امام خود می‌روم و پاسخ سؤال تو را از او می‌پرسم و به تو می‌گویم (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۴۳).

هشام بن حکم نیز در موارد زیادی وقتی از پاسخ به سؤالات مخالفین در مانده می‌شد، از امام سؤال می‌کرد. در یکی از مناظرات هشام با ابوشاکر دیصانی، هشام از پاسخ به او در مانده شد. به حج رفت و مسأله را از امام صادق (ع) سؤال کرد. امام فرمود: از او چنین بپرس، در جوابت چنین خواهد گفت، تو دوباره چنین بپرس و او چنان خواهد گفت و... ابوشاکر دیصانی پس از شنیدن سخنان هشام فهمید این سخن امام است و گفت: این مطلب از حجاز آمده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۲۹). گزارشی شبیه به این از مناظره ابوشاکر دیصانی و مؤمن الطاق نیز نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۳۰). منصور بن حازم و سلیمان بن خالد نیز به همین شیوه از سوی ائمه (ع) پشتیبانی می‌شدند (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۲۷۹ / طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۵۱).

۶-۴-۲- بیان مسائل و موضوعات کلامی و پاسخگویی به سؤالات

امامان شیعه علاوه بر مجالس مناظره و بحث، به فراخور موقعیت و شرایط روزگار خود فعالیت‌های کلامی متعددی داشتند. تلاش‌های امامان را می‌توان در حوزه‌های زیر بررسی کرد.

الف) صیانت از اصل دین در برابر الحاد، مانند مناظرات ائمه با زنادقه (به عنوان نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۷۲-۷۹).

ب) صیانت از اسلام و اثبات حقانیت آن در برابر اهل کتاب؛ مانند مناظرات ائمه با اهل کتاب (همان، صص ۹۰ و ۹۸).

ج) اثبات حقانیت تشیع و دفاع از کیان آن در برابر سایر فرق؛ مانند مناظرات ائمه با اهل سنت (همان، ص ۵۸ و ج ۲، ص ۲۸۵).

د) اثبات حقانیت امامیه و نفی سایر فرق شیعه؛ مانند بیانات ائمه (ع) در اثبات امامت هر کدام از ائمه

(ع) که به نوعی رد سایر فرقه‌ها نیز محسوب می‌شود (همان، ج ۱، صص ۲۹۲-۳۲۸).

ه) بیان حقایق دین در موضوعات مختلف مانند توحید و نفی تشبیه، جبر و اختیار، امامت، قرآن و... برخی از گزارش‌های مربوط به این تلاش‌ها در کتاب‌های روایی و کلامی منعکس شده است (همچنین نک: برنجکار و رضایی، ۱۳۹۶، صص ۴۹-۸۲).

۳- روایات نهی از کلام

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که موضع امامان نسبت به علم کلام مثبت بوده و در زمینه کلام فعالیت‌های بسیاری نمودند که به گوشه‌ای از آنها اشاره شد، اما در میان روایت‌های رسیده از امامان معصوم (ع) شواهدی وجود دارد که در مواردی امامان شیعه از تکلم و کلام نهی نموده‌اند. برخی با استناد به این احادیث و دلایل دیگری درصدد نفی کلی علم کلام برآمده و آن را از نظر امامان مطرود شمرده‌اند (سید بن طاووس، ۱۳۷۰، صص ۱۹-۲۱/ شهید ثانی، ۱۴۰۹، صص ۶۲-۶۳ و ۱۷۶-۱۷۸/ طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴).

از این رو، لازم است هم در جهت رفع تعارض ظاهری بین این روایات با سایر روایات که در همین بحث گذشت و هم برای پاسخگویی به چنین شبهاتی، روایات نهی از علم کلام بررسی شوند. با تأمل در روایاتی که به نوعی می‌توان از آنها نهی از علم کلام را برداشت کرد، می‌توان آنها را در چند دسته تقسیم کرد که در ادامه مطرح می‌شود:

۱-۳- نهی برخی از شیوه‌های مناظره

دسته‌ای از روایات وارد شده در این باب را می‌توان ناظر به نفی برخی شیوه‌های نادرست مناظره دانست. به عنوان مثال، در مکتب امامان شیعه، استدلال بر اساس قیاس جایی ندارد. همچنین آنان شیعیان را از مراء به شدت پرهیز می‌دادند. در مدرسه کلامی اهل بیت (ع) عقل‌گرایی افراطی که منجر به ترک قرآن و روایات شود نکوهیده است، چنانکه امام صادق (ع)، با اشاره به محدودیت‌های عقل و حس می‌فرماید: ای انسان! اگر پرنده‌ای قلبت را بخورد، سیر نمی‌شود و اگر سوراخ سوزنی بر چشمت بیفتد، آن را می‌پوشاند، با این دو می‌خواهی ملکوت آسمانها و زمین را بشناسی؟! (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۳) و در جواب یونس بن یعقوب که می‌پنداشت امام مخالف علم کلام است. فرمود: من گفتم وای بر اینان (متکلمان) اگر آنچه را من می‌گویم ترک کنند و به آنچه خود می‌خواهند روی آورند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۷۱-۱۷۳).

۲-۳- نهی برخی افراد از کلام

چنانکه پیشتر اشاره شد، افرادی که علم یا مهارت کافی برای مناظره با مخالفان نداشتند، در کلام معصومین (ع) از پرداختن به کلام، نهی شده‌اند.

۳-۳- نهی از کلام در برخی زمانها

وجود جو خفقان و شرایط تقیه‌آمیز هرچند کار متکلمین را سخت می‌کرد، ولی آنها کم‌وبیش به حیات خود ادامه می‌دادند، ولی هرگاه شرایط خیلی حساس می‌شد، امامان شیعه به شاگردانشان توصیه می‌کردند که برای مدتی دست از مجادلات کلامی بردارند.

مهدی عباسی (م. ۱۷۰ق)، اولین کسی است که دستور به نوشتن کتاب‌های جدل در رد زنادقه و ملحدین داد و بسیاری از زنادقه را کشت (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۹۶). یکی از اقدامات وی سخت‌گیری بر زنادقه بود تا جایی که حتی متهمین به زندقه نیز کشته می‌شدند (همان، ص ۲۹۸). از این رو، برخی از اصحاب ائمه از ورود به مباحث کلامی پرهیز می‌کردند. به عنوان مثال، یونس بن عبدالرحمن به استادش هشام گفت: عده‌ای (از شیعیان) می‌پندارند که امام کاظم (ع) عبدالرحمن بن حجاج را به سوی تو فرستاده و تو را امر کرده تا سکوت کنی و دست از تکلم برداری، ولی تو نامه او را نپذیرفتی و به دستور امام عمل نکرده‌ای. ماجرا چگونه بود؟ هشام گفت: زمان مهدی عباسی وی نسبت به اصحاب و پیروان آراء گوناگون سخت‌گیری کرد و ابن‌المفضل وجود فرقه‌های گوناگون را طی یک نوشته به خلیفه اعلام کرد. یونس گوید: من خود شاهد بودم که این نوشته را بر مردم می‌خواندند. در این نوشته از زراره، عماریه، اصحاب عمار بن موسی ساباطی، یعفریه، اصحاب سلیمان الاقطع و جوالیقیه یاد شده بود، ولی از هشام (بن حکم) و اصحاب او سخنی به میان نیامده بود. هشام پنداشته بود که منظور امام این بوده که در این ایام، دهان از کلام فرو بندد و دست از مناظره و جدال بکشد چرا که دوران و شرایط روزگار بسیار سخت است. هشام نیز تا زمانی که مهدی مرد و اوضاع آرام شد، از بحث و مباحث کلامی دست کشید (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۲).

۳-۴- نهی از تکلم در برخی موضوعات

ائمه (ع) برخی از موضوعات را از حیظه بحث و مناظره خارج دانسته‌اند و توصیه کرده‌اند که درباره آنها بحث نشود؛ چنان‌که امام باقر (ع) به محمد بن مسلم می‌فرماید: درباره هرچیز که پایین و زیر عرش الهی است (مخلوقات) سخن بگویند، ولی درباره آنچه بالاتر از عرش است (خدا) سخن نگویند... (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۲۳۸/کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۲). در روایت دیگری به بحث درباره مخلوقات امر شده و از تکلم درباره خدا به شدت نهی شده و آن را باعث تحیر دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۲/ابن بابویه، ۱۳۷۵ش، ص ۴۵۴). امام باقر (ع) فرمودند: «تکلموا فی کل شیء و لا تکلموا فی الله»؛ درباره هر چیزی سخن بگویند (بحث کنید)، ولی درباره خدا سخن نگویند (بحث نکنید) (ابن بابویه، ۱۳۷۵ش، ص ۴۵۵ و نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۲). این روایت هم‌زمان به نهی از تکلم درباره خدا، جواز تکلم درباره سایر موضوعات را اثبات می‌کند.

امام صادق (ع) برای فهم بهتر این موضوع مثالی زیبا می‌زنند. ایشان می‌فرمایند اگر پرنده کوچکی قلب تو را بخورد، سیر نمی‌شود و اگر به اندازه سوراخ سوزنی بر چشمت نهاده شود، دیگر جایی را نمی‌بینی.

می‌خواهی با این دو، ملکوت آسمان و زمین را بفهمی؟! اگر راست می‌گویی به این خورشید که یکی از مخلوقات خداست نگاه کن، اگر توانستی نگاه کنی حق با توست (ابن بابویه، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۵۵).

امام صادق (ع) با این مثال علت نهی از تکلم در باب خدا را به روشنی بیان می‌کند. از این‌روست که به محمد بن مسلم می‌فرمایند: مردم اجازه دارند بحث و گفتگو کنند تا اینکه به بحث درباره خدا برسند، هرگاه سخنان آنان را در این باره شنیدید بگویید: معبودی جز خدای یگانه نیست، خدایی که هیچ چیز شبیه او نیست (همان، ج ۱، ص ۹۲/ نک: ابن بابویه، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۵۶/ برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۱۳۸). از انتهای روایت می‌توان به علت نهی از تکلم در این زمینه که احتمال گرفتاری در دام تشبیه و تجسیم است پی برد. برداشت شیخ کلینی از این روایات نهی از تکلم درباره کیفیت خدا بوده و از این‌رو، این روایات را در باب «النهی عن الکلام فی کیفیه» آورده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۹۲-۹۴). شیخ صدوق نیز روایات نهی از کلام را در بابی با عنوان باب «النهی عن الکلام و الجدل و المرء فی الله عز و جل» گرد آورده و از نگاه او این روایات دلالت بر نهی از تکلم درباره خدا و کیفیت ذات الهی است (ابن بابویه، ۱۳۷۵ ش، صص ۴۵۴-۴۶۱).

۵-۳- نهی از دعوت به تشیع و تبلیغ

شرایط ناهموار تبلیغ برای تشیع و علنی کردن دعوت به سوی آن که در بیشتر سال‌های حیات امامان شیعه وجود داشت، چندان با مناظرات کلامی سازگاری نداشت. از سویی، شاید مناظرات کلامی آن‌گونه که می‌بایست باعث دعوت به سوی مذهب تشیع نمی‌شد و طرف‌های درگیر بحث بیشتر اهتمام خود را صرف آن می‌کردند که از مدعا و مذهب خود دفاع کنند، هرچند بر خلاف حقیقت چیزی بگویند. از این‌رو، دعوت به سوی تشیع آن هم به وسیله مجادلات کلامی چندان موفقیت‌آمیز نبود. شاید بتوان یکی از دلایل نهی دعوت از سوی امامان را مربوط به این امر دانست (درباره روایات نهی از دعوت و تبلیغ نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۷/ برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، صص ۲۰۰-۲۰۳)؛ چنانکه وقتی فضیل بن یسار از امام صادق (ع) پرسید: آیا مردم را به سوی این امر (تشیع) فرا بخوانیم؟ امام فرمود: نه، سپس فرمود: اگر خدا نسبت به بنده‌ای خیر او را اراده کند، به فرشته‌ای دستور می‌دهد پس گردن او را می‌گیرد و او را در این امر (تشیع) وارد می‌کند، خواه با شوق و رغبت یا با اکراه و اجبار (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۲۰۲/ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۷).

شخصی نزد امام باقر (ع) رفت و گفت: من مردی مناظره‌گر و جدلی هستم و با هر کسی که می‌خواهم او را به این امر (تشیع) وارد کنم بحث و مناظره می‌کنم. امام باقر (ع) ایشان را از این کار نهی کردند (همان، ج ۱، ص ۲۰۱).

امامان شیعه به حوزه نفوذ تخصص و مناظره آگاهی داشتند و می‌دانستند که مخاصمه چه‌بسا باعث بدبینی و دشمنی فردی نسبت به تشیع شود. از این‌رو، به مردم توصیه می‌کردند با مردم درباره دینتان مخاصمه نکنید که باعث بیماری دل می‌شود. اگر خدا بخواهد کسی وارد این امر (تشیع) شود، ورود او شتابان‌تر از پرواز پرنده‌ای خواهد بود که به سوی لانه‌اش می‌رود (همان، ج ۱، ص ۲۰۱).

در حدیث دیگری امام معصوم (ع) اشاره می‌فرماید که محبت داشتن نسبت به اهل بیت (ع) مربوط به ضمیر افراد است و باید در سرشت آنها نهاده شده باشد و اگر در سرشت کسی این محبت نهاده نشده باشد، تلاش‌های دیگران چندان مؤثر نمی‌افتد (همان، ج ۱، ص ۳۶۲). روایات دیگر حتی این دعوت را در بین افراد خانواده و همسایه هم تجویز نمی‌کنند (همان، ج ۱، ص ۲۰۰/ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۵). در مواردی که شرایط فراهم بوده و احتمال تأثیرپذیری وجود داشته، از دعوت به سوی اهل بیت نهی نشده است. چنانکه شخصی گوید به امام صادق (ع) گفتم: من خانواده‌ای دارم که از من حرف‌شنوی دارند، آیا آنها را به سوی این امر (تشیع) دعوت کنم؟ امام فرمود: آری. امام (ع) در ادامه به آیه‌ای از قرآن استناد کرد که می‌فرماید خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۳۶۲). در روایات دیگری نیز امام به مؤمن الطاق آموزش می‌دهند که برای تأثیرگذاری بیشتر روی مردم بصره و دعوت آنان به تشیع، توجه بیشتری به جوانان داشته باشد، چرا که آنان به سوی هر خیری سریعتر می‌روند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۹۳).

۶-۳- توصیه‌های اخلاقی درباره نهی از بحث و مجادله

برخی از روایات به طور عمومی به نهی از بحث‌های بی‌حاصل و مجادلات غیر سازنده پرداخته است (همان، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۶). این بحث‌ها صرفاً در موضوعات اعتقادی نیست، بلکه می‌تواند هر موضوع دینی یا حتی موضوعات شخصی و علمی را هم شامل شود. باید توجه داشت که در هر مجادله‌ای اگر طرفین به جای مطالبه حق، صرفاً به دنبال اثبات حقانیت خویش باشند، علاوه بر اینکه نتیجه‌ای از آن حاصل نمی‌شود، همین مجادله، باعث ایجاد نوعی بدبینی و دشمنی نسبت به طرف مقابل می‌شود. از این رو، در موارد متعددی از بحث و جدل بی‌مورد نهی شده است و توصیه شده حتی با وجود اطمینان نسبت به صحت مدعا و حقانیت گفته خود، از بحث‌های بی‌جا دست برداریم. بر این اساس این روایات که به نهی از جدل پرداخته، دلیلی بر مخالفت ائمه با علم کلام نیست.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت:

۱. امامان شیعه با مخالفان به بحث و مناظره پرداخته‌اند و برخی از اصحاب خود را به مناظره و تکلم دستور داده‌اند.
۲. تعدادی از اصحاب امامان، متکلمانی بودند که در مکتب ائمه آموزش دیده بودند و در حضور امام با مخالفان مناظره می‌کردند و امامان به نقد شیوه‌های مناظره آنان و برشمردن مزایا و نواقص کار هر کدام می‌پرداختند.
۳. مخالفت‌های امامان با متکلمان، گاهی مربوط به برخی شیوه‌های نکوهیده مناظره مانند جدل، مراء و قیاس است و گاهی توییح و مذمت افراد کم‌اطلاع و ناتوان از مناظره است.

۴. در روایات شیعه از پرداختن به بعضی از مباحث و موضوعات مانند تکلم درباره کیفیت ذات الهی نهی شده است و برخی از نهی‌ها نیز مربوط به زمان‌های خاص و یا نهی از دعوت به تشیع در شرایط نامساعد بوده است.

۵. برخی از روایاتی که از آنها، نهی از پرداختن به علم کلام برداشت شده است، توصیه‌هایی اخلاقی درباره نهی از بحث و جدل بی‌مورد است که اختصاصی به موضوع مباحث کلامی ندارد و شامل هر گونه بحث بی‌مورد و غیر ضروری است.

۶. دسته‌ای از روایات نهی از کلام نیز که بیشتر به وسیله مخالفان علم کلام گزارش شده، علاوه بر ضعف سندی، گاهی از مناظره نهی کرده است و نه مطلق علم کلام. این مناظرات می‌تواند در موضوعات متعددی مانند مباحث فقهی، تاریخی، سیاسی و یا حتی موضوعات اخلاقی شکل بگیرد که طبعاً مربوط به شرایط خاصی است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغة؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن المرتضی، احمد بن یحیی؛ طبقات المعتزلة؛ به کوشش سوسنه دیفلد فلزر، بیروت: دار المنتظر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الاعتقادات فی دین الإمامیة؛ به کوشش عصام عبدالسید، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۴. _____؛ التوحید؛ به کوشش سید هاشم حسینی تهرانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۵. _____؛ عیون اخبار الرضا (ع)؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۶. _____؛ معانی الاخبار؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۳۸ ش.
۷. ابن شعبه حرانی؛ حسن بن علی؛ تحف العقول؛ به کوشش علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ به کوشش محدث ارموی، سید جلال الدین، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۳۰ ش.
۹. برنجکار، رضا و رضایی، محمدجعفر؛ «نقش امامان معصوم در پیدایش و گسترش علم کلام»؛ فصلنامه کلام اسلامی؛ شماره ۱۰۴، صص ۴۹-۸۲، ۱۳۹۶ ش.
۱۰. پاکتچی، احمد؛ «اصحاب رأی»؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۳۵۹۷، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. جعفریان، رسول؛ مناسبات فرهنگی شیعه و معتزله تا آغاز انحلال معتزله در شیعه؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. جمعی از مؤلفین؛ الاصول الستة عشر؛ قم: دارالشبستری، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ الفصول المهمة فی اصول الائمة؛ به کوشش محمد بن محمد الحسین القائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. _____؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق «الف».
۱۵. _____؛ الفوائد الطوسیة؛ قم: چاپخانه علمی، ۱۴۰۳ ق «ب».
۱۶. خسرو پناه، عبدالحسین؛ کلام جدید؛ قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ مرکز نشر معارف اسلامی در جهان، قم، چ ۵، ۱۴۱۳ ق.

۱۸. خیاط معتزلی، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد؛ *الانتصار والرد علی ابن راوندی الملحد*؛ قاهره: لجنه التالیف و الترجمة و النشر، ۱۳۴۴ ق.
۱۹. سید بن طاووس، علی بن موسی؛ *کشف المحجبة لثمره المهجة*؛ نجف: چاپخانه حیدریه، ۱۳۷۰ ق.
۲۰. سید رضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغة*؛ به کوشش محمدعبد، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. سید مرتضی، علی بن حسین؛ *الفصول المختارة*؛ بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. _____؛ *امالی*؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۲۵ ق.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *تاریخ الخلفاء*؛ مکه: دارالتعاون، بی تا.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *حقائق الایمان*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات*؛ به کوشش میرزا حسن کوجه باغی، تهران: انتشارات اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج*؛ به کوشش سید محمدباقر خراسان، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد علی؛ *مجمع البحرين*؛ به کوشش سید احمد حسینی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *اختیار معرفة الرجال*؛ به تعلیقات محمدباقر میرداماد استرآبادی، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. _____؛ *الرجال*؛ به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. قاضی نعمان، همان؛ *دعائم الاسلام*؛ به کوشش آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۳ م.
۳۱. کاشفی، محمدرضا؛ *کلام شیعہ (ماهیت، مختصات و منابع)*؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، چ ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. گنجی، محمدحسین؛ «*عوامل مواجهه با علم کلام در فرهنگ اسلامی*»؛ فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۳، صص ۸۳-۱۰۰، ۱۳۸۳ ش.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. مفید، محمد بن محمد؛ *اوائیل المقالات*؛ چ ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق «الف».
۳۶. _____؛ *تصحیح الاعتقادات*؛ چ ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق «ب».
۳۷. _____؛ *المسائل الصاغانیه*؛ چ ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق «ج».
۳۸. _____؛ *الارشاد*؛ چ ۱۰، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق «د».
۳۹. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.